

زندگی نامه میرزا کوچک خان جنگلی



میرزا یونس معروف به میرزا کوچک فرزند میرزا بزرگ، اهل رشت، در سال ۱۲۵۹ شمسی، دیده به جهان گشود. سال های نخست عمر را در مدرسه ی حاجی حسن واقع در صالح آباد رشت و مدرسه ی جامعه آن شهر به آموختن مقدمات علوم دینی سپری کرد.

در سال ۱۲۸۶ شمسی، در گیلان به صفوف آزادی خواهان پیوست و برای سرکوبی محمدعلی شاه روانه ی تهران شد.

هم زمان با اوج گیری نهضت مشروطه در تهران، شماری از آزادی خواهان رشت کانونی به نام «مجلس اتحاد» تشکیل دادند و افرادی به عنوان فدایی گرد آوردند. میرزا کوچک خان که در آن دوران یک طلبه بود و افکار آزادی خواهانه داشت به مجلس اتحاد پیوست. در سال ۱۲۸۹ شمسی، در نبرد با نیروی طرفدار محمد علی شاه در ترکمن صحرا شرکت داشت و در این نبرد زخمی و چندی در بادکوبه در یک بیمارستان بستری گردید. در سال ۱۲۹۴ شمسی، به جای «مجلس اتحاد» «هیأت اتحاد اسلام» از یک گروه هفده نفری در رشت تشکیل گردید. بیشتر افراد این گروه روحانی بودند میرزا کوچک خان عضو مؤثر آن بود. این هیأت هدف خود را خدمت به اسلام و ایران اعلام کرد و به زودی میرزا کوچک خان رهبری هیأت را بر عهده گرفت. پس از اشغال نواحی شمالی ایران از سوی روسیه ی تزاری، هیأت اتحاد اسلام به مبارزه با ارتش تزار پرداخت و یک گروه مسلح به عنوان فدایی تشکیل داد و روستای کسما را در ناحیه ی فومن مرکز کار خود قرار داد و در آن جا سازمان اداری و نظامی به وجود آورد. هیأت اتحاد اسلام، پس از چندی به کمیته ی اتحاد اسلام تبدیل شد و اعضای آن به ۲۷ نفر افزایش یافت و رهبری کمیته را میرزا به عهده گرفت و تا پایان سال ۱۲۹۶ شمسی، بخش وسیعی از گیلان و قسمتی از مازندران، طارم، آستارا، طالش، کجور و تنکابن زیر نفوذ کمیته درآمد. این کمیته «نهضت جنگل» و «حزب جنگل» نیز نامیده شده است.

فعالیت های نظامی نهضت جنگل

در فروردین ۱۲۹۷، فداییان نهضت جنگل، پس از چند درگیری با نیروهای انگلیسی مواضع مهم راه رشت - منجیل را در اختیار خود گرفتند. در خرداد ۱۲۹۷، نیروی «کلنل پیچرا خوف» افسر روسی که قصد بازگشت از ایران را داشت با «ژنرال دانسترویل» انگلیسی که او نیز می خواست از طریق انزلی به بادکوبه برود هم پیمان شدند و نیروهای روسی در منجیل با فداییان «کمیته ی اتحاد اسلام» به نبرد پرداختند، در حالی که زره پوش ها و هواپیماهای انگلیس هم برای کمک به او به حرکت درآمده بودند. «پیچراخوف» راه منجیل تا رشت و انزلی را گشود و پس از گشوده شدن این راه، نیروهای انگلیسی در دو طرف راه مستقر شدند. در این میان نیروی «کمیته ی اتحاد اسلام» رشت را تصرف کرد، اما پس از ده روز نیروهای انگلیسی به کمک زره پوش ها و هواپیماها رشت را تسخیر نمودند. در ۲۷ مرداد ۱۲۹۷، میان نمایندگان کمیته ی اتحاد اسلام با نمایندگان انگلیس در رشت قراردادی امضا شد. امضای این قرارداد چنان اختلاف نظر پدید آورد که میرزا کوچک خان به ناچار انحلال کمیته ی اتحاد اسلام را اعلام داشت و کمیته انقلابی گیلان را تشکیل داد. شماری از سران کمیته اتحاد اسلام کناره گیری کردند و شماری از افراد تندرو در کمیته ی انقلابی گیلان عضویت یافتند.

برای از بین بردن نهضت جنگل، وثوق الدوله در بهمن ۱۲۹۷، به وسیله ی سید محمد تدین پیام صلحی برای کوچک خان رهبر نهضت فرستاد و از او خواست که نیروی مسلح خود را در اختیار دولت قرار دهد، میرزا نپذیرفت. وثوق الدوله در ۱۸ اسفند ۱۲۹۷، تیمور تاش را با اختیارات تام به استانداری گیلان فرستاد و در خرداد ۱۲۹۸، کلنل «استاروسلسکی» فرمانده ی نیروی قزاق با اختیارات تام، مأمور سرکوب نهضت گیلان شد. در عملیات تسخیر رشت توپخانه و هواپیماهای نظامی انگلیس هم شرکت داشتند. پیش از حمله ی «کلنل تکاچینکف» از تهران نامه ی تأمین برای میرزا نوشتند، ولی میرزا نپذیرفت و پس از درگیری های فراوان عده ای از سران نهضت از جمله دکتر حشمت که پزشک بود و به واسطه ی خدمات پزشکی محبوبیت زیادی در لاهیجان کسب کرده بود و در آن جا یک گروه چند صد نفری به نام «نظام ملی» گرد آورده بود، تسلیم نیروی دولتی در رشت شد. نیروهای دولتی تصمیم گرفتند، او را به واسطه ی نزدیک بودن به میرزا آزاد کرده تا او میرزا را ترغیب به تسلیم کند و اگر موفق شد یا نشد خود را پس از ده روز معرفی نماید، اما دکتر حشمت، پس از بازگشت به لاهیجان دچار تردید شد و چون بازگشت او به تأخیر افتاد، یک گردان مأمور دستگیری او شد. او با گردان دولتی درگیر و شماری از افراد «نظام ملی» کشته شدند و دکتر حشمت دستگیر و در دادگاه نظامی در ۴ اردیبهشت ۱۲۹۸، محکوم به اعدام شد.

نهضت جنگل و رهبران انقلاب اکتبر روسیه

جنگلی ها در دوران تزارها قیام خود را آغاز و به مخالفت با آنان پرداختند، اما در آغاز پیروزی انقلاب اکتبر، روابط جنگلی ها با روس ها حسنه شد. پس از چندی روس ها سیاست خود را تغییر و از حمایت نهضت جنگل دست کشیده و سرانجام به آن خیانت کردند.

در ۲۸ اردیبهشت ۱۲۹۹ شمسی، ارتش سرخ تحت عنوان سرکوبی به اصطلاح ضد انقلابیون وارد بنادر انزلی و غازیان شد. نهضت جنگل که حضور نیروهای بیگانه در خاک کشور برایش قابل تحمل نبود و حضور آنان را به زیان استقلال ایران می دید، اسماعیل آقا جنگلی خواهرزاده ی میرزا را به عنوان نماینده به دیدار فرمانده ی ارتش سرخ فرستاد. وی قبل از هر سخنی سراغ میرزا را گرفت و تمایل شدید خود را برای دیدار با او اعلام کرد. بنابراین میرزا در رأس هیأتی به انزلی رفت و در آن جا با فرمانده ی ارتش سرخ دیدار و مذاکره کرد و نسبت به چند موضوع توافق کلی حاصل شد.

اعلام حکومت جمهوری

پس از توافق جنگلی ها با روس ها، سران نهضت به رشت آمدند و در این شهر اعلام حکومت جمهوری کردند. آنان ضمن انتشار اعلامیه ای با عنوان «فریاد ملت مظلوم ایران از حلقوم فداییان جنگل» به مفسد دستگاه حاکمه ی ایران و جنایات انگلیسی ها اشاره کردند. و در پایان نظریات خود را به شرح ذیل اعلام داشتند:

۱- جمعیت انقلاب سرخ ایران، اصول سلطنت را ملغی کرده، جمهوری را رسماً اعلام می نماید.

۲- حکومت موقت جمهوری، حفاظت جان و مال عموم اهالی را به عهده می گیرد.

۳- هر نوع معاهده و قراردادی را که قدیماً و جدیداً با هر دولتی منعقد شده است، لغو و باطل می شناسد.

۴- حکومت موقت جمهوری، همه ی اقوام بشر را یکی دانسته، تساوی حقوق درباره ی آنان قائل است و حفظ شعایر اسلامی را از فرایض می داند.

کودتای حزب عدالت

پس از ورود ارتش سرخ به ایران، چند تن از اعضای حزب کمونیستی عدالت باکو نیز از روسیه وارد گیلان شدند. این افراد در رشت دست به تشکیل حزبی به نام «عدالت» زدند و رفته رفته، ضمن برگزاری اجتماعات و سخنرانی ها، عملاً موارد توافق شده میان جنگلی ها و روس ها را زیر پا گذاشتند و تبلیغاتی را علیه میرزا آغاز کردند. میرزا در تیر ۱۲۹۹، معترضان رشت را ترک کرد و اعلام کرد تا زمانی که حزب عدالت از کارهای خلاف و حمله به اسلام و تبلیغ کمونیسم دست بردارد به رشت باز نخواهد گشت. به دنبال این حادثه اعضای حزب عدالت که بعضی از آنان همچون احسان الله خان و خالو قربان قبلاً از دوستان نزدیک میرزا بودند، درصدد برآمدند کودتایی را انجام دهند که طرح آن را قبلاً ریخته بودند. نقشه ی کودتا این بود که میرزا یا باید کشته شود و یا دستگیر و از رهبری انقلاب کنار رود. میرزا که تا حدی از هدف اعضای حزب و نقشه ی خائنه ی آنان مطلع شده بود، به جنگل رفت و در این درگیری ها بسیاری از جنگلی ها دستگیر یا کشته شدند.

شکست نهضت و شهادت میرزا کوچک خان جنگلی

پس از تسلیم خالو قربان، نیروهای دولتی وارد رشت شدند و چون مذاکرات صلح با جنگلی ها به نتیجه نرسید، نیروهای دولتی به تعقیب جنگلی ها پرداختند. برخی از نیروها متفرق، برخی تسلیم و تعدادی نیز کشته شدند. با چنین وضع سخت و دردناکی میرزا در سرمای شدید زمستان از همسرش خداحافظی کرد و در اعماق جنگل عقب نشست تا بتواند نیروهای پراکنده را در فرصت مناسب جمع آوری و سازماندهی کند. اما در اثر سرما مرگ به سراغش می آید. روزنامه ی جنگل ارگان نهضت درباره هدف نهضت چنین نوشته است: (۱)

«ما قبل از هر چیز طرفدار استقلال مملکت ایرانیم. استقلال به تمام معنای کلمه، یعنی بدون اندک مداخله ی هیچ دولت اجنبی، [و طرفدار] اصلاحات اساسی مملکت و رفع فساد تشکیلاتی دولتی، که هر چه بر سرایران آمده از فساد تشکیلات است. ما طرفدار یگانگی عموم مسلمانانیم. این است نظریات ما که تمام ایرانیان را دعوت به هم صدایی کرده، خواستار مساعدتیم.»

رهبر نهضت جنگل یک روحانی و مرد دین بود. او انقلاب جنگل و همه ی مظاهر آن را از دریچه ی اندیشه های سیاسی که از اسلام آموخته بود، می نگریست. او یک

باره دست به قیام مسلحانه نزد، همه ی راه ها را آزمود و پس از یأس وارد عمل و مردانه پا به صحنه ی کارزار نهاد.

او شاهد به توپ بسته شدن مجلس شورای ملی، توسط محمد علی شاه و تحصن علما در سفارت عثمانی بود. او به امید نجات مشروطه به مجاهدین پیوست و در فتح قزوین شرکت کرد و با مشاهده ی اعمال خلاف بعضی از مجاهدین به موطن خود رشت بازگشت، اما بار دیگر به مجاهدین پیوست و در فتح تهران شرکت نمود و با قوای استبداد جنگید.

علی رغم تلاشی که در تحریف چهره ی میزرا به عمل آمده، به شهادت تاریخ، وی از مجاهدان مشروطیت و از هواداران جناح اعتدالیون مجلس و وفادار به اسلام بود. او سخت به اتحاد جهان اسلام عشق می ورزید. تاخت و تازهای خارجی در صحنه ی سیاست و اقتصاد کشور و سیاست بازی عناصر منافق و خود فروخته، وضع آشفته گیلان و بی کفایتی دولتمردان، انگیزه هایی بود که این روحانی جوان، حساس و دلسوخته را به میدان سیاست و سپس به صحنه ی کارزار کشاند.

نخست در برابر استبداد محمد علی شاه ایستاد و سپس با شخصیت های با نفوذ تماس گرفت و در آخرین مرحله از تلاش خود سلاح به دست گرفت و در برابر نیروهای بیگانه به مقاومتی جانانه پرداخت. او بارها در برابر مردم گیلان هدف از

نهضت خود را احیای قوانین اسلام اعلام کرد و یادآور شد که میرزا کوچک هرگز اسلحه را از خود دور نمی کند، مگر وقتی که مطمئن باشد، افراد ایرانی از تجاوز متجاوزان بیگانه و ستمکاران داخلی مصون و از امنیت و رفاه برخوردار هستند.

نهضت جنگل دو رهبر عمده داشت میرزا کوچک خان جنگلی و حاج احمد کسمایی از تجار بنام گیلان.

تصادف روزگار چنان بود که این دو با اینکه سنخیتی با یکدیگر نداشتند با هم متحد شدند و این وحدت نیز بسیار گل کرد و چنان شد که نهضت جنگل بسیاری از نقاط گیلان را در تصرف خود گرفت و حتی؟ حرکت به سوی تهران و فتح آن را در سر می پروراند.

اوج و حضيض نهضت جنگل وابستگی مستقیم به شرایط جهانی داشت و بسیار شکننده بود. زمانی که روسها و انگلیسیها در جنگ جهانی اول دست اتحاد و دوستی با یکدیگر داده بودند نهضت جنگل بی اثر و کم تحرک بود ولی با وقوع انقلاب بلشویک روسیه و کنار کشیدن روسها از جنگ، زمینه مناسب برای جنگلیها فراهم شد و آنان با حمله به نیروهای سرگردان روس پیروزیهای زیاد کسب کردند و حتی در این میان از مستشاران عثمانی برای تقویت نیروهای مسلح جنگل استفاده می شد، ولی اندکی بعد با خروج روسها از ایران و جایگزین

شدن قوای انگلیس در آنجا مجدداً جنگل روبه ضعف نهاد و بسیاری از مناطق شهری را از دست داد. این امر شاید به سوی افراد جوان میرزا کوچک خان و یاران جنگلیش که جان برکف نهاده بودند و هر زمانی که اراده می کردند با بار سبکشان از نقطه ای به نقطه دیگر حرکت می کردند چندان مهم بود ولی برای برخی دیگر از متحدین جنگلی که دارای مال و منال و خصوصاً اموال غیرمنقول بودند چندان خوشایند نبود.



حاج احمد کسمایی از جمله آنان بود. هرچند وی از متحدان مهم میرزا بود و حتی در اوج قیام جنگل منطقه متعلق به خود یعنی کسماء را به مرکز مالی و اداری نهضت جنگل تبدیل کرده بود ولی دیگر تاب تحمل بیش از این را نداشت. استقرار نیروهای انگلیسی در شهرهای مهم گیلان و برسرکار آمدن دولت

و ثوق الدوله و امضاء قرارداد معروفش فشار بیش از اندازه‌ای به حاج احمد کسمایی وارد کرد. در اینجا باید از یک مشکل اساسی حرکت‌های سیاسی ایران نیز نام برد و آن ایجاد اختلاف‌های بیهوده بین رهبران این حرکت‌های سیاسی است. در نهضت جنگل خصوصاً این امر به شدت محسوس بود مجاهدین چریک کسماء که طرفدار رجال احمد بودند از میراز بد می‌گفتند که چرا در گوراب زرغ اقدام به تأسیس استحکامات نظامی کرده و در کسماء به این امر توجه نداشته و یا اینکه افراد غیر بومی را بر کارها مسلط کرده است و خودیها را فراموش کرده است. نیرهای میرزا نیز به کسمائیان ایراد می‌گرفتند که عقب افتاده و تابع هیچ دیسپلینی نیستند.

تهدید دولت مرکزی و انگلیس و حسادتهای بین رهبران جنگل منجر به آن شد که حاج احمد برادرش شیخ محمود را برای تسلیم شدن نزد و ثوق الدوله به تهران بفرستد. و ثوق الدوله نیز با این امر موافقت می‌کند

بدین ترتیب شکاف بزرگی در نهضت جنگل ایجاد می‌شود. جنگلیها متفرق می‌شوند و ضربه سختی به میرزا وارد می‌شود و تا وقتی که مجدداً جنگل با نیروهای بلشویکی اتحادی منعقد می‌کند نهضت روبه ضعف می‌رود. از سوی دیگر حاج احمد کسمایی نیز سودی از این تسلیم شدن نبرد. علاوه بر اینکه

نیروهای تحت فرماندهی استاروسلسکی، حاج احمد را دستگیر کردند و مورد آزار قرار دادند، خانه و املاکش را نیز غارت کردند. حاج احمد که توقع چنین برخوردی را نداشت دو سال تمام در گیلان و تهران آواره می‌شود. آخرین نامه‌اش که در این شماره ماهنامه بهارستان به عرض خوانندگان می‌رسد حاکی از این بدبختیها و ناملایمات حاج احمد است که مجدداً دست به سوی رئیس‌الوزرای جدید، یعنی میرزا حسن خان مشیرالدوله دراز نموده و یاری می‌خواهد و رئیس‌الوزرا نیز بی‌توجه به مشکل وی از فرمانده متعرض به وی، یعنی استاروسلسکی می‌خواهد که به حاج احمد یاری برساند. سند را می‌خوانیم:

مقام منبع ریاست وزرای عظام دامت شوکته

چون ضرورت و احتیاج ایجاب می‌نماید البته اجازه خواهند فرمود که قبل از عرض تقاضا، مختصری از گذشته‌های خود را تصدیع دهد.

چندی بعد از آغاز جنگ بین‌المللی آقا میرزا کوچک‌خان از طهران به رشت آمده اظهاراتی نمود دائر به اینکه ملیون طهران و هیئت دولت وقت که در آن وقت آقای مستوفی‌الممالک زمامدار آن بودند، مایل به قیام عمومی ایرانیان بر ضد روسها می‌باشند و دور نیست اعلیحضرت شهریار می هم مقرسلطنت را به اصفهان تغییر بدهند و بالاخصاص در حدود گیلان ضروری است اقدامی بر علیه روسها

به عمل آید. اطلاعات واصله آن زمان و تحقیقات از خارج و داخل نیز صحت این بیانات را تا اندازه‌ای تصدیق می‌کرد، مخصوصاً که قضیه مهاجرت نمایندگان و عده بسیاری از وطن خواهان واقع شد. از طرفی هم فشار فوق‌الطاقة مأمورین تزاری و عملیات طاقت‌فرسای آنها هر ذی حسی را وادار می‌کرد که به قدر مقدور از این راه اقدامی نماید. مبنی بر مقدمات فوق، از تجارت و علاقه‌جات و عیالات خود دست کشیده، به اتفاق آقامیرزا کوچک‌خان و چند نفر دیگر تفنگ برداشته در جنگل گیلان برای دفع و اخراج اجانب از ایران قیام کردیم و متعاقب آن واقعاتی به ظهور رسید که البته خاطر مبارک از آنها مسبوق و مستحضرات جنگ بین‌المللی تمام، آقای وثوق‌الدوله، که کابینه ایشان در آن زمان به روی کار آمده بود، آقای حاج آقای شیرازی را برای اصلاح امر جنگل به گیلان فرستادند و بعد از دخول در یک رشته مذاکرات، بنده چون در اول قصد و نیتم اخراج اجانب و تقویت دولت مرکزی بود، ضدیت با دولت و اصلاح ایران ندانسته حاضر برای انقیاد شدم، قول و اطمینان دادم؛ دولت هم در مقابل به بنده قول و اطمینان و سند کتبی دادند. بعد از اعزام قوا از طرف دولت، بنده آنچه لازمه وفای به عهد بود به جا آورده با دو نفر از کسان خود نزد فرمانده قشون، سردار استاروسلسکی رفته، عده‌ای از قشون ایشان را با رعایت احترامات به فومن و

کسماء برد، کسان خود را خلع سلاح و آنچه اسلحه و مونیسیون و لوازمات قشون داشتم تمام را تحویل مأمورین دولت و رئیس قشون کردم. بعد با چند نفر خود به رشت آمده، کتباً از آقای وثوق الدوله و آقای سپهدار اعظم تقاضای آمدن به طهران را کردم. هنوز جواب از طهران نرسیده بود که رئیس قشون، به تحریک بعضی از مأمورین دولت که تصور جلب نفعی را می نمودند و به القای بعضی از مغرضین، بنده را بلاجهت توقیف و در حبس و زجر انداخته، آنچه را که ممکن بود از صدمه و ضرب و شکنجه نسبت به بنده و کسان بنده فرو گزار نکردند. دارایی و اسناد و اثاث البیت همه را غارت کرده، تمام عمارات ما را در دهات آتش زدند و بعد از چند ماه بنده را به طهران آورده در باغشاه نگاه داشته و پس از بیست یوم توقف در آنجا، آقای وثوق الدوله بنده را احضار نموده اظهار ندامت و افسوس از حوادث واقعه فرموده، اظهار داشتند که آنچه شده تمام از روی غرض و اشتباه و بی اطلاع من شده است و وعده دادند که تمام خسارت را جبران و مافات را تدارک می نمایم.

محسن امین الدوله به اتفاق جمع
کثیری از اعضای هواداران نهضت
جنگل در کسما



بدبختانه، فرمایشات ایشان همان حرف بود، اثری از آن مشاهده نگردید سهل است، مبلغی را هم که از بابت قیمت توتون سیگار حاصل ملکی خود که نزد شیخ احمد سیگاری داشتم و به معرفی خود شیخ احمد توقیف کرده بودند، بعد از رفع توقیف و قول به اینکه وصول و ایصال خواهند داشت و دستخط خطاب به شیخ احمد هم صادر کردند که وجه را به بنده ایصال دارد، با این وصف الی حال به بنده نرسیده، در صورتی که توقیف مزبور سبب شده که شیخ احمد استنکاف از تأدیه آن کرده و به وسایل متعدده، که شرح آن مفصل است، امتناع از ادای حق بنده کرده و می‌نماید، تا اینکه بالاچار به وزارت عدلیه رسماً تظلم کرده. از تمام این وقایع آقای سپهدار اعظم و آقای حاج آقای شیرازی کاملاً سابقه ندارند. و ماحصل اینکه؛ امروزه بنده و کسان با عیالات مسلوب الحقوق در طهران و گیلانات بلا تکلیف و در مضیقه هستم. چون آیات آن مقام منیع را در خدمت به مصالح مملکت و افراد آن خالی از شوائب می‌دانم، شرح فوق را تصدیع داده، خاتماً تقاضا می‌کنم: اولاً، مقرر فرمایید در موضوع غارت اموال و دارایی بنده رسیدگی به عمل آمده، آنچه موجود است تحویل و خسارات به قدر امکان جبران گردد. ثانیاً، چون ناچار از مراجعت به گیلان هستم، به مأمورین محلی امر فرمایند دو اصلاح امور شخصی و بقیه دارایی با بنده مساعدت داشته باشند. ثالثاً،

جهت خرید فایل word به سایت www.kandoocn.com مراجعه کنید
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

در باب طلبی که از شیخ احمد از بابت بقیه قیمت توتون دارم و مشارالیه همه را

با اظهارات بی اساس و تشبثات به این و آن می گذرانند، به وزارت عدلیه توصیه

شود که مقرر دارند محکمه تجارت سریعاً رسیدگی و احقاق حق نمایند.

شهادت میرزا کوچک خان جنگلی

چکیده: شهادت میرزا کوچک خان جنگلی رهبر نهضت جنگل در یازدهم آذر ۱۳۰۰.
نهضت جنگل فعالیت‌های نظامی مختلفی را بر ضد نیروهای روسی و انگلیسی در
شمال ایران انجام داد



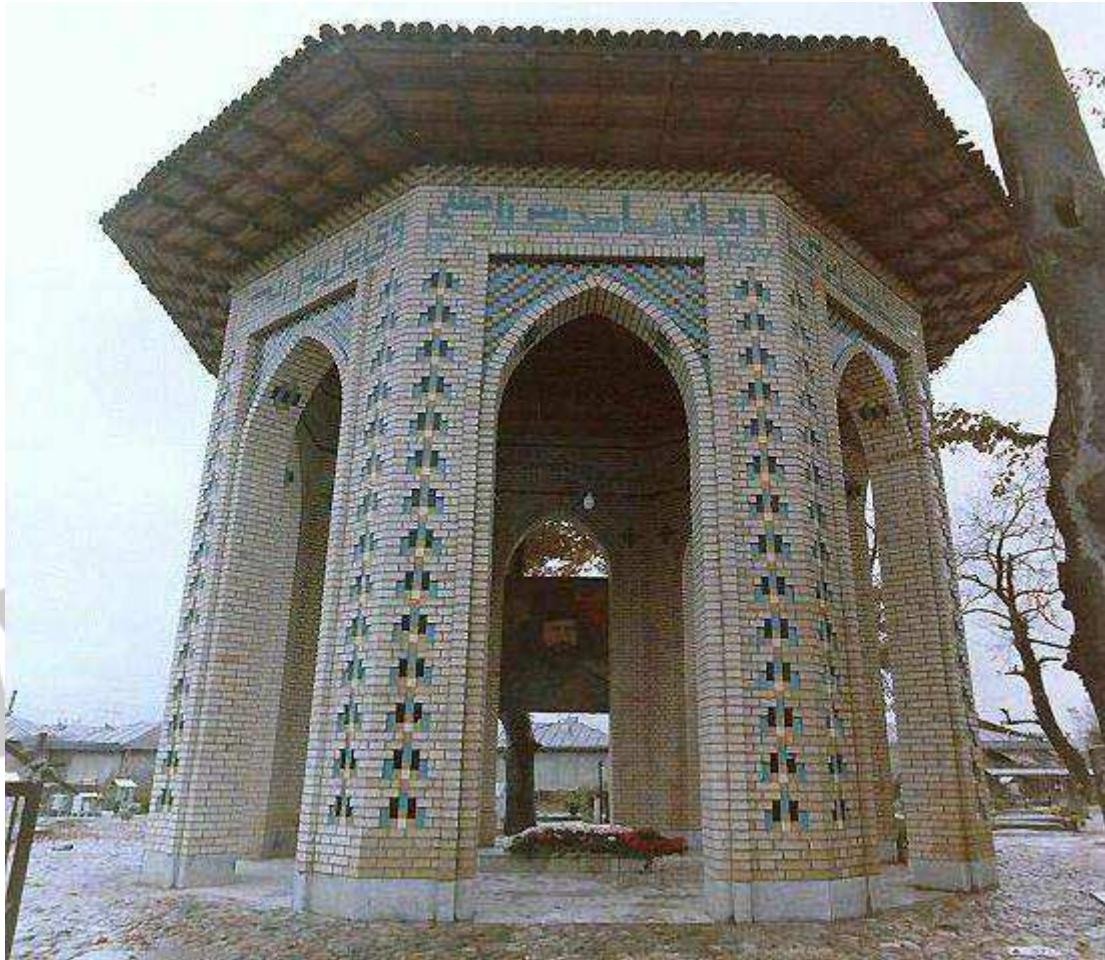
میرزا کوچک خان جنگلی رهبر نهضت جنگل در میان یاران خود

میرزا یونس معروف به میرزا کوچک فرزند میرزا بزرگ، در سال ۱۲۵۹ شمسی در
رشت به دنیا آمد. سال‌های نخست عمر را به آموختن مقدمات علوم دینی سپری کرد
و در سال ۱۲۸۶، در گیلان به صفوف آزادی‌خواهان پیوست و برای سرکوب
محمدعلی شاه روزانه تهران شد.

همزمان با اوج‌گیری نهضت مشروطه، شماری از آزادی‌خواهان رشت، کانونی به نام
مجلس اتحاد تشکیل دادند که میرزا کوچک خان هم که در آن دوران یک طلبه بود،
به آنها پیوست.

در سال ۱۲۹۴ به جای مجلس اتحاد، هیأت اتحاد اسلام، از یک گروه هفده نفری در رشت تشکیل گردید که بیشتر اعضای آن روحانی بودند و میرزا کوچک خان عضو مؤثر آن بود. به زودی میرزا، رهبری این گروه را بر عهده گرفت و پس از اشغال ایران توسط ارتش روسیه تزاری، به مبارزه با این ارتش پرداختند و روستای کسما در ناحیه فومن را مرکز کار خود قرار دادند. این هیأت بتدریج گسترش یافته و بخش وسیعی از شمال کشور زیر نفوذ آن درآمد و به نهضت جنگل و حزب جنگل مشهور شد. نهضت جنگل فعالیت‌های نظامی مختلفی را بر ضد نیروهای روسی و انگلیسی در شمال ایران انجام داد. اما بتدریج دچار اختلافات داخلی گردید و برخی از سران آن تسلیم و یا اعدام شدند.

پس از تسلیم خالو قربان، نیروهای دولتی وارد رشت شدند و چون مذاکرات صلح با جنگلی‌ها به نتیجه نرسید، به تعقیب نیروهای جنگل پرداختند. برخی از نیروها متفرق و برخی تسلیم و تعدادی نیز کشته شدند. در چنین وضع سختی میرزا کوچک خان در سرمای شدید زمستان از همسرش خداحافظی کرده و به اعماق جنگل‌ها رفت تا در فرصتی مناسب بتواند نیروهای پراکنده را سازماندهی کند؛ اما در اثر سرمای شدید به شهادت رسید.



جملاتی از میرزا کوچک خان

« ...من و رفقایم محال است آلت دست آنها (دشمنان) بشویم. عاری از شرف می دانم کسی را که حقوق حاکمیت و استقلال مملکت را، هدیه شغل و مقام کند. من استقلال ایران را خواهانم و بقای اعتبارات کشور را طالبم. آسایش ایرانی و همه ابنای بشر را بدون تفاوت دین و مذهب شایقم. ما به شرافت زیسته ایم و با شرافت مراحل انقلابی را طی کرده ایم و با شرافت خواهیم مرد...»